

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در اشکالات وارده بر مرحوم نائینی (نسبت به راه جمعی که بین امارات و احکام واقعیۀ ارائه داده بودند) است؛ ایشان فرمودند: در احکام ظاهریۀ آنچه که مجعول است عبارت از وسطیت یا طریقیّت در اثبات است.

## اشکال پنجم بر مرحوم نائینی

بالاخره با این همه تلاشی که شما (نائینی) برای حل مشکل فرمودید باز آن مشکله حل نمی‌شود؛ به این بیان که اگر ما در مورد امارات قائل شویم که آنچه که مجعول است عبارتست از وسطیت یا طریقیّت یا مثلاً حجیت، (ولو مرحوم نائینی حجیت را در مقابل آخوند قبول نکردند) اما بالاخره وقتی شارع برای يك اماره‌ی وسطیت یا طریقیّت، یا کاشفیت، یا حجیت را جعل می‌کند، این ملازم با این است آنچه که در مورد آن امارات وجود دارد شارع الان مکلف را وادار می‌کند به عمل بر طبق آن اماره، اگر يك اماره‌ی در موردش ترخیص باشد در حالی که در حکم واقعی حرمت است، یا در حکم واقعی وجوب است اما اماره ترخیص می‌دهد، با اینکه شما بگویید مجعول حکم تکلیفی نیست، مجعول عبارتست از طریقیّت، بالاخره الان شارع اذن به عمل این (اماره) را داده است یا نداده است؟

شارع الان این اماره را لازم العمل کرده است، این اماره الان مفادش ترخیص و اباحه است، در حالی که در واقع حکم حکم لزومی است و عبارتست از وجوب یا حرمت. پس بنابر این، شمایی مرحوم نائینی با این همه تلاشی که کردید که بخواهید مشکله‌ی جمع بین حکم واقعی و ظاهری را در باب امارات از راه این که بگویید آنچه که مجعول است عبارت از وسطیت یا طریقیّت یا کاشفیت است مشکله حل نمی‌شود. و همین اشکال نسبت به آنچه که مرحوم نائینی در اصول محرزۀ بیان کرده است نیز وجود دارد. در اصول محرزۀ مثل استصحاب، اگر در يك شبهه حکمیه وجوب را استصحاب کنیم، در حالی که در واقع وجوبی در کار نیست، در واقع یا اباحه باشد یا حرمت باشد، نمی‌توانیم بگوییم چون در اصول محرزۀ آنچه که وجود دارد، هو هویت است.

اگر در ذهن شریفتان باشد ما کلام مرحوم نائینی را مفصل نقل کردیم که ایشان در اصول محرزۀ می‌گفت: «شارع ما را متعبد کرده بر اینکه بنای عملی خودمان را علی احد طرفی الشك قرار بدهیم و طرف دیگر را الغاء کنیم» یعنی بگوییم این مفاد اصل عملی محرز همان واقع است. و لذا تعبیر می‌کردند به «هو هویت» با این بیان هم مشکله حل نمی‌شود، اگر مفاد استصحاب حرمت باشد، مفاد واقع وجوب یا اباحه باشد باز تناقض یا تضاد یا تنافی بین حکم واقعی و ظاهری وجود دارد. لذا همین اشکال در اصول محرزۀ هم جریان دارد. نتیجه این شد که مجموعاً پنج اشکال در باب امارات جریان دارد که این اشکال پنجم

در اصول محرزه هم جاری است. و این کلام مرحوم نائینی هم نتوانست يك راه حلی را بصورتی که اشکالی برایش وارد نباشد به ما ارائه بدهد.

اما اصول غیر محرزه، که اصلاً مشکل‌ترین نقطه برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری در همین اصول غیر محرزه است؛ مثل «اصالة البرائة» مثل «اصالة الاحتياط» یعنی گفتیم که اولین مرتبه‌ی اشکال بین امارات و حکم واقعی است، دومین مرتبه اشکال بین اصول محرزه و حکم واقعی است. البته عرض کنم، جای اصلی آن در اول بحث اصول عملیه است، آنجا به این بحث خواهیم پرداخت که آیا تقسیم بندی اصول به اصول تنزیلی و غیر تنزیلی، اصول محرزه و غیر محرزه (مرحوم نائینی این تقسیم بندی را دارد) آیا این تقسیم بندی درست است یا خیر! که در آنجا خواهیم گفت این تقسیم بندی اساسی برایش نیست؛ ما نمی‌توانیم اصول عملیه را به محرزه و غیر محرزه تقسیم کنیم، مرحوم نائینی این تقسیم را دارند.

و روی بیان خود مرحوم نائینی جمع بین اصول محرزه و حکم واقعی مشکل‌تر از امارات است، جمع بین اصول غیر محرزه و حکم واقعی مشکل‌تر از اصول محرزه است؛ یعنی خود مرحوم نائینی هم بر این امر تصریح فرموده است که اصلاً مشکل‌ترین نقطه که حلش واقعاً اشکال از تمام موارد است این است که ما بین اصول غیر محرزه و حکم واقعی چطور جمع کنیم.

اگر يك چیزی در واقع واجب نیست «اصالة الاحتياط» به ما می‌گوید باید احتیاط کنید، اگر يك چیزی در واقع واجب است «اصالة البرائة» برائت از وجوب را در ظاهر برای ما می‌آورد، شارع بین این دو چگونه جمع می‌کند؟ بین آنجایی که واجب نیست «اصالة الاحتياط» می‌گوید واجب است، آنجایی که در واقع واجب هست «اصالة البرائة»، «اصالة الحلیه» می‌گوید نه این برای شما واجب نیست؛ آنجایی که در واقع حرام است «اصالة الحلیه» می‌گوید برای شما حلال است.

در اینجا ما بیان مرحوم نائینی را از کتاب فوائد الاصول نقل کردیم، و شبیه همین بیان را هم در اجود التقريرات دارند، منتها در اجود التقريرات مفصل‌تر ذکر کرده‌اند و يك توهماتی را هم ذکر کردند و جواب داد است. (که آقایان انشاء الله به کتاب اجود التقريرات مراجعه کرده‌اند) خلاصه راه حل مرحوم نائینی در این قسم یعنی در اصول غیر محرزه این بود که ما باید از راه متمم جعل وارد شویم و متمم جعل در طول جعل است و مرتبه او متأخر از مرتبه حکم واقعی است.

حل تنافی بین حکم واقعی و ظاهری از راه اختلاف در مرتبه عبارت اخری همان راه دوم مرحوم شیخ انصاری در رسائل است که شیخ در راه دوم می‌فرمود برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری باید از راه اختلاف در مرتبه وارد شویم، بگوییم: مرتبه‌ی حکم ظاهری به دو مرتبه متأخر است از حکم واقعی؛ همین بیان را مرحوم نائینی دارند منتها به يك سیاق دیگری، می‌فرمایند: «ما در اصول غیر محرزه باید بگوییم بین «اصالة الاحتياط» و آن حکم واقعی اختلاف مرتبه است» منتها مرحوم نائینی اختلاف مرتبه را از راه متمم جعل بیان کرد، فرمود بگوییم «اصالة الاحتياط» متمم آن حکم واقعی است، شارع يك حکم واقعی وجوب دارد این حکم واقعی وجوب چون شارع نمی‌تواند الان با این بیان بگوید در فرض شك این حکم به قوت خودش باقی است، چون گفتیم که احکام واقعیه نمی‌تواند در نسبت به علم و شك قید یا اطلاقی داشته باشد.

برای اینکه این حکم برای شارع خیلی اهمیت دارد، شارع می‌آید در يك دلیل دیگری بنام «اصالة الاحتياط» می‌گوید اگر در این وجوب شك کردی شما احتیاط را جاری کن این «اصالة الاحتياط» در طول آن حکم واقعی است و این «اصالة الاحتياط» متمم برای آن جعل است. آن وقت فرمود این «اصالة الاحتياط» اگر مطابقت با واقع متمم بودنش درست است، اگر مطابقت با واقع داشت این در طول واقع است متمم واقع است، و مشکل حل می‌شود و تمام.

اگر این «اصالة الاحتياط» مطابق با واقع نبود می‌فرماید مکلف خیال کرده این که احتیاط واجب است این «اصالة الاحتياط» يك وجوب احتیاطی نیست که واقعیت داشته باشد، يك صورتی است تخیل کرده که در اینجا احتیاط واجب است. و هکذا در

بحث «اصالة البرائة»، منتها «اصالة البرائة» و «اصالة الحلية» را به این بیان فرمودند که برای شارع در آنجا خیلی اهمیت ندارد، می‌آید «اصالة البرائة» را می‌آورد و در باب دماء و فروج و اموال برای شارع اهمیت دارد، «اصالة الاحتياط» را جاری می‌کند اما چه «اصالة الاحتياط» و چه «اصالة البرائة» اینها متمم برای جعل است. پس خلاصه مرحوم نائینی در باب اصول غیر محرزه و غیر تنزیلیه تنافی بین حکم واقعی و ظاهری را از راه اختلاف مرتبه حل می‌کند، اختلاف مرتبه را هم از راه متمم جعل حل کرده است که توضیح آن را در یکی از جلسات قبل عرض کردیم.

## اشکال حضرت استاد بر مرحوم نائینی

حالا ببینیم آیا این بیان هم درست است یاخیر؟ بر این بیان ایشان نیز اشکالات متعددی وارد است اولین اشکال این است که نائینی این بیان را مبتنی کرده بر يك مقدمه‌ی و آن مقدمه این است که در اول کلامشان می‌فرماید: «ان للشك اعتبارين» شك دو اعتبار دارد، يك اعتبار این است که «حالة من حالات المكلف» از حالات مکلف است. اعتبار دوم این است که این شك سبب می‌شود که مكلف نسبت به واقع متحیر باشد، و واصل به واقع نشود.

می‌گوییم جناب نائینی! به چه دلیل می‌فرمایید؟ می‌فرمایند اگر شارع بخواهد حکم واقعی را به اعتبار اول جعل کند نیاز به متمم جعل دارد، یعنی وقتی شارع يك حکمی را در واقع دارد جعل می‌کند، گفتیم احکام واقعی نسبت به علم و نسبت به شك مكلف قابل تقید نیست، شارع نمی‌تواند بگوید من این حکم را جعل کردم «اذا كان المكلف عالماً» شارع نمی‌تواند بگوید من این حکم را جعل کردم «اذا كان شاكاً» علم، جهل و شك در موضوع احکام واقعی نمی‌تواند اخذ بشود، شارع چکار کند؟ شارع دلش می‌خواهد به مكلف بگوید حتی آنجایی که تو شك هم داری این حکم واقعی برای تو جعل شده است، اینجا شارع چه راهی دارد؟ متمم جعل یعنی در يك جعل دوم و در يك دلیل دوم این را بیان کند. پس شك به اعتبار اول که «حالة من حالات المكلف» این نسبتش به حکم واقعی قابل اخذ نیست و اگر مولا بخواهد باید از راه متمم جعل وارد شود.

اما شك به اعتبار دوم، یعنی الان این مكلف نسبت به واقع متحیر است، این مكلف نرسیده به واقع، واقع واصل به او نشده است، می‌فرماید: به این اعتبار، موضوع برای حکم ظاهری قرار می‌گیرد، یعنی این که شما از رسائل شنیدید که حکم ظاهری آن است که در موضوعش شك اخذ شده است مراد از شك همین شك بالاعتبار دوم است. شك به اعتبار دوم یعنی «عدم كون الواقع واصلًا الى المكلف» شك به اعتبار دوم یعنی تحیر در واقع. پس ببینید! نائینی يك مقدمه‌ای را درست کرده و برای شك دو اعتبار ذکر می‌کند، با يك اعتبار متمم جعل را تصحیح می‌کند و با اعتبار دیگر موضوع حکم ظاهری را برای ما تبیین می‌کند.

اشکال این است که شما برای شك دو اعتبار ذکر کردید و می‌گویید دو نوع «شك» داریم، شما بالاخره می‌خواهید با این دو اعتبار چه کنید؟ می‌خواهید با این دو اعتبار تنافی را حل کنید، تضاد را حل کنید؟ آیا شما در مقام این هستید که بگویید ما با طولیت، با اینکه متمم جعل در طول واقع است، می‌خواهیم تضاد را حل کنیم؟ اشکال این است که طولیت تضاد حل نمی‌شود؛ ولو متمم جعل، ولو حکم ظاهری در طول حکم واقعی باشد اما تضاد حل نمی‌شود.

اشکال مهمتر این است مگر مقصود شما از این متمم جعل همان حکم ظاهری نیست؟! چطور شد که در اینجا دو «شك» شد؟ شما می‌فرمایید اعتبار اول این است که «حالة من حالات المكلف» بگوییم با این اعتبار اول چکار می‌خواهید بکنید؟ می‌فرماید می‌خواهیم با آن متمم جعل را درست کنیم؛ می‌گوییم متمم جعل مگر همان حکم ظاهری نیست؟ باید بگوییم چرا؟ اگر همان حکم ظاهری است، شما می‌گویید در حکم ظاهری شك به يك اعتبار دیگر وجود دارد.

بالاخره از چیزهای که مورد اشکال کثیری از بزرگان واقع شده این است که مرحوم نائینی در اینجا می‌گوید برای شك دو اعتبار

است، به يك اعتبار متمم جعل تصحيح می‌شود، به يك اعتبار هم موضوع برای حکم ظاهری، در حالی که ما هرچه دقت می‌کنیم در اینجا دو اعتبار وجود ندارد؛ در اینجا چیزی که متمم جعل است همان است که حکم ظاهری است، همانی است که حکم ظاهری است و همانی است که به نظر شما متمم برای جعل واقع شده است.

در اینجا امام (رض) يك تعبیری دارد شبیه تعبیراتی که مرحوم محقق عراقی در حاشیه بر فوائد الاصول دارد، گاهی اوقات حمله‌های عجیبی می‌کند به مرحوم نائینی امام (رض) در اینجا هم شبیه آن فرموده‌اند، «و بالجمله ان الاعتبارين مجرد التغيير في العبارة و تفنن في التعبير - می‌گوید تغییر در عبارت و يك تفنن در تعبیر است - و بهذا و اشباهه لا يرفع التضاد» با این تعبیرات تضاد بر طرف نمی‌شود! و بالجمله نکته‌ی که در اینجا وجود دارد (در کلمات منتقی الاصول نیز آمده است) این است شما که می‌گویید شك دو اعتبار دارد آیا می‌خواهید بگوید دو جهت مختلف است که دو واقعیت مختلف دارد اینها؟ یا می‌خواهید بگوید نه دو عنوان انتزاعی است؟ اگر دو عنوان انتزاعی است این رافع تضاد نمی‌تواند باشد؛ که واقعش هم همین است، این دو جهت، دو جهت واقعی نیست.

اگر می‌گویید این دو جهت، دو جهت واقعی است کلامی را در بحث اجتماع امر و نهی مرحوم نائینی فرمود که (تعدد متعلق موجب تعدد معنون می‌شود اما تعدد عنوان در موضوع موجب تعدد معنون نمی‌شود) با بیانی که در اینجا دارد منافات دارد. پس خلاصه يك مقدمه‌ی را مرحوم نائینی ذکر فرمودند و کلام شان را استوار بر این مقدمه کردند که اصلاً هیچ محصلی ندارد، «ان للشك اعتبارين» یعنی چه؟ با دقت در این دو اعتبار می‌بینیم که یکی هستند، اگر می‌خواهد دو اعتبار باشد انتزاعی است، واقعی است، هر کدام باشد اشکال دارد.

## اشکال دوم بر مرحوم نائینی

بالاخره در اینجایی که شما می‌گویید وجوب احتیاط در طول واقع است آیا برای واقع فعلیت را قائل هستید یا قائل نیستید؟ اگر برای واقع فعلیت را قائل هستید تنافی به قوت خودش باقی می‌ماند، آقا! آن حکم واقعی و آن وجوب، آن حرمت هرچه که هست به قوت خودش باقی است، این حکم ظاهری هم فعلیت دارد، آن فعلی و این فعلی دو حکم فعلی باهم مضاد هستند اگر در واقع اباحه باشد «اصالة الاحتیاط» بگوید وجوب، نتیجه این می‌شود که يك اباحه بالفعل و يك وجوب بالفعل داریم، تنافی به قوت خودش باقی است. و اگر بگوییم حکم واقعی فعلیت ندارد، یعنی در همان مرحله انشاء است چه نیازی است به این طول و تفصیل دادن و به متمم جعل، کذا و کذا...! بگویید حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری فعلی است، از این راه باید حل کنید، اگر بگویید حکم واقعی فعلیت ندارد، یا در مرحله انشاء است یا لا اقل حرف آخوند را بنزید بگویید فعلی «من بعض الجهات» است «فعلی من جميع الجهات» نیست، این راه حلش همین است که بگویید آقا! حکم واقعی انشائی و حکم ظاهری فعلی است.

یا بگویید حکم واقعی «فعلی من بعض الجهات» و حکم ظاهری «فعلی من جميع الجهات»، دیگر نیازی به این بحث‌های مفصلی که کردید (در کتاب اجود التقريرات حدود 10 صفحه فقط راجع به همین اصول غیر محرزه ایشان بحث کرده‌اند). اشکال سوم را هم عرض می‌کنم و راجع به آن فکر کنید، نائینی در اینجا می‌فرماید وقتی شارع «اصالة الاحتیاط» را واجب کرد بر مخالفت این عقاب وجود دارد، یعنی چه؟ یعنی فرض کنید اگر در واقع واجب است، شما الان نمی‌دانید، «اصالة الاحتیاط» می‌گوید حالایی که نمی‌دانید هم باید احتیاط کنید، اینجا نائینی می‌گوید اگر شما مخالفت کردید شما را عقاب نمی‌کند، بلکه بر مخالفت با آن وجوب واقعی عقاب می‌کند، اشکال این است که چرا توضیح این را فردا عرض می‌کنیم. و السلام.